

مفاهیم جمعیت‌شناختی در طنز پارسی

رضا کیانی^۱

چکیده

جمعیت‌شناسی اجتماعی فرهنگی یکی از گرایش‌های جمعیت‌شناسی کیفی است که به ارتباط و وابستگی جمعیت با علوم و رشته‌های مختلف دیگر همچون جامعه‌شناسی، فرهنگ و ادبیات، طنز و فولکلور ... می‌پردازد. موارد یاد شده، به خصوص فرهنگ و مشتقات آن، با بسیاری از تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارتباطی تنگاتنگ دارد و از این رو، قابل بررسی‌های همه‌جانبه و واجد اهمیت فراوان است. از طرف دیگر، باید به این نکته نیز توجه نمود که پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند بر جامعیت و جذابیت‌های جمعیت‌شناسی بیفزاید.

از مقولاتی که می‌توان انعکاس مفاهیم عمده جمعیت‌شناختی را در آن مشاهده نمود، طنز و فکاهه است. می‌دانیم که طنز یکی از شاخه‌های مهم ادبیات و فرهنگ هر کشوری است و از آنجا که مخاطب بسیاری دارد، همواره مورد توجه محققان بوده است. چرا که طنز می‌تواند به عنوان ابزاری جهت انتقال و اشاعه فرهنگ، نقشی مهم و اساسی ایفا کند. به عبارت دیگر، بسیاری از نگرش‌های فرهنگی جوامع را می‌توان در طنز آن جامعه جستجو نمود. در این میان، در طنز پارسی نیز می‌توان نمونه‌های بسیاری را سراغ گرفت که در آن طنزنویس با استفاده از مفاهیم جمعیتی همچون ازدواج و زناشویی، طلاق و گسست‌های خانوادگی، مرگ و میر، سرشماری و آمارگیری، مهاجرت و ... سعی در ارائه نظرات و اندیشه‌های خود نموده است.

در این نوشتار کوشیده‌ایم ضمن مراجعه به منابع مهم و قابل استفاده طنز پارسی و همچنین حکایت‌ها و داستانهای طنزآمیز، نمونه‌هایی از مفاهیم جمعیت‌شناسی را که دستمایه اصلی طنز نویسان گردیده، استخراج کنیم و به تحلیل آنها بپردازیم. از آنجا که اشاره به تمامی مفاهیم جمعیتی از حوصله این نوشتار خارج است و از طرف دیگر مفاهیم مربوط به وضع زناشویی از مهمترین مفاهیم جمعیتی به حساب می‌آیند، در این مقاله به بررسی و تحلیل این مفاهیم در طنز پارسی پرداخته و بررسی سایر مفاهیم را به زمانی دیگر موکول می‌کنیم.

واژگان کلیدی

طنز - ازدواج و زناشویی - تک همسری و چند همسری - طلاق و گسست‌های خانوادگی

ازدواج و تشکیل خانواده؛ مشکل یا رفع مشکل؟!

ازدواج و زناشویی یکی از مهمترین مفاهیم جمعیتی است که در نزد پژوهشگران حوزه جمعیت از اهمیت والایی برخوردار است، چرا که می تواند بر سایر مفاهیم و مسائل مربوط به جمعیت تأثیرگذار باشد. به طور مثال، ازدواج تأثیر مهمی بر باروری - دیگر مفهوم عمده جمعیت شناسی دارد. از طرف دیگر می تواند بر روند مهاجرتها و یا حتی طلاق نیز مؤثر واقع گردد.

اما ازدواج، به دلیل گستردگی مفهوم آن و ارتباط داشتن با بسیاری از مسایل اجتماعی و خانوادگی، نزد طنز نویسان پارسی، از جایگاه ویژه و رفیعی برخوردار شده است.

از نویسندگان و شعرای متقدمی چون عبید زاکانی و یا حتی سعدی شیرازی گرفته تا طنزنویسان متأخری چون دهخدا، نسیم شمال و ایرج میرزا، همگی به این مفهوم توجه نشان داده و به کرات آن را دستمایه طنز خود ساخته اند. این طنزنویسان در قالب طنز و فکاهه ضمن بازی و شوخی با مفاهیم مربوط به ازدواج و خانواده، به ارائه نظر و عقیده در این باب پرداخته اند. همچنین مفهوم ازدواج را می توان در لطیفه ها و حکایت های شفاهی طنز آمیزی که در بین مردم کوچه و بازار بسیار رایج است، فراوان جستجو نمود.

با توجه به آنچه گفته شد می توان به جرأت ادعا کرد که ازدواج و اختیار همسر در طنز پارسی نمود فراوان داشته و می توان آن را به دو شکل کاملاً متفاوت و حتی متضاد مشاهده نمود: گروهی آن را امری واجب و ضروری برای زندگی می دانند و ضمن توصیه و الزام به آن، آنرا باعث آرامش خاطر و روان بر می شمارند. در مقابل، عده ای دیگر آن را نه تنها آرامش دهنده خاطر و روان نمی پندارند بل از آن به

عنوان آفت جان نام می برند و آن را پدیده ای دست و پاگیر و مشکل زا تلقی می کنند و از این رو مخالف امر ازدواج و زناشویی محسوب می گردند.

موافقان تأهل و تشویق زناشویی

یکی از بهترین نمونه ها یی که در موافقت و تشویق زناشویی در طنز پارسی خودنمایی می کند، توصیه های طنز پرداز توانا و معاصر سید اشرف الدین رشتی (۱۲۸۸ ه. ق - ۱۳۱۲ ه. ش) است که البته نام مستعار او در جهان طنز یعنی نسیم شمال^۱ شهرت بیشتری دارد. نسیم شمال در آثار خود به ازدواج و تشکیل خانواده توجه ویژه ای نشان داده و در طنزی روان و شیرین - که خاص اوست - دیدگاههای شخصی اش را در این باب بیان می دارد.

همانطور که اشاره شد، نسیم شمال را می توان از جدی ترین طنزپردازان موافق ازدواج و همسررداری به حساب آورد. با این وجود خود هرگز تن به چنین کاری نداد. تا پایان عمر مجرد ماند و دست آخر کارش به دارالمجانین کشیده شد و در همانجا نیز به دیار باقی شتافت. با وجود این او به جد به دیگران توصیه به ازدواج می کرد. نسیم شمال مجرد ماندن و زندگی بدون زن را نهی کرده، آن را امری ناپسند و فاقد لذت و نشاط بر می شمرد:

لذت دنیا زن و دندان ^۲ بود	بی زن و دندان جهان زندان بود
زن بود واجب برای زندگی	روشن از زن شد سرای زندگی
بر سر کوی بُتان مسکن بگیر	یک زن مقبول و صاحب فن بگیر
این سخن را خوب یاد از من بگیر	زن بگیر و زن بگیر و زن بگیر!

چنانچه ملاحظه گردید نسیم شمال به صراحت از ازدواج و تشکیل خانواده حمایت کرده و بر آن اصرار فراوان دارد. وی برای اینکه مردان را ترغیب به ازدواج نماید، از فواید و مزایایی که در اثر زندگی با زنان نصیبشان می شود بدین گونه سخن می گوید:

زن تو را در خانه یاری می کند زن برایت خانه داری می کند

گر نیایی بی قراری می کند گر بمیری آه و زاری می کند! (همان)

از طرف دیگر، ازدواج باعث طول حیات و افزایش عمر مردان می گردد. اشرف الدین رشتی در این خصوص چنین می گوید:

می شود زن باعث طول حیات زن بود شیرین تر از قند و نبات! (همان)

او ضمن تأکید بر تأهل آنرا الزامی دینی تلقی نموده و کسانی را که در فکر تشکیل خانواده نیستند، دیوانه خطاب می کند:

زن نمی گیری مگر دیوانه ای گر نگیری زن ز دین بیگانه ای (همان)

یا:

در کلام ... خدا از معجزات کرد تعریف از نساء مومنات (همان)

کوتاه سخن اینکه زن داری در آثار نسیم شمال از ارجمندی و جایگاه و منزلت والایی برخوردار است. او همواره به مقام زن توجه نشان داده و زندگی بدون زنان را بدون معنی و مفهوم می خواند، با وجود این ذکر این نکته خالی از لطف نیست که بالا ترین جایگاه و مقام و رتبه ای که از طرف یک طنز نویس، به زن اعطا شده را باید در جای دیگری جستجو نمود. عمران صلاحی (۱۳۲۵) دیگر طنز نویس توانای معاصر صاحب چنین نظری است. صلاحی در قطعه طنزی زیبا بنام «بهشت» رانده شدن آدم از بهشت را زیاد هم غم انگیز نمی داند:

آدم به جرم خوردن گندم

با حوا

شد رانده از بهشت

اما چه غم

حوا خودش بهشت است! (گزیده اشعار، ۱۳۸۲؛ ص ۵۱)

به نظر این طنز نویس زمین هم می تواند برای آدم - مرد - بهشت باشد، به شرطی که حوایی - زن - در کنار او باشد!

ایرج میرزا (۱۲۹۱ - ۱۳۴۴ ه.ق) نیز در باب ازدواج و اختیار نمودن همسر با زبان طنز به بیان نظرات خود پرداخته است. او در آثار خود ضمن توجه به این مفهوم، به مقام و منزلت زن نیز توجه داشته و زنان را باعث به وجود آمدن عشق و محبت در جهان معرفی کرده است. به اعتقاد او جهان بدون زن، فاقد عشق و در نتیجه غیرقابل دوست داشتن است.

اگر زن نیست عشق اندر میان نیست جهان بی عشق اگر باشد جهان نیست

(دیوان، ۱۳۵۳؛ ص ۸۳)

او ضمن تأکید بر تأهل و اختیار همسر به انتقاد از ازدواج هایی می پردازد که در آن، از طرف زوجین دقت کافی نسبت به انتخاب همسر مبذول نشده باشد. به اعتقاد ایرج میرزا ازدواجی که بدون شناخت طرفین از هم و کورکورانه صورت گیرد خارج از حوزه عقل و خرد است

به نظر او زن گرفتن امری مهم، خطیر و شایسته بررسی و تأمل بسیار است و نباید با سطحی نگری و سهل انگاری بدان نگرست. ازدواجی نیکوست که تمامی جوانب آن در نظر گرفته شده باشد و طرفین از خلیقات و روحيات هم با خبر باشند. به گفته

او:

...ویا در خانه آری هندوانه ندانسته که شیرین است یا نه؟

شب اندازی به تاریکی یکی تیر دو روز دیگر از عمرت شوی سیرا! (همان)

به نظرایرج میرزا ازدواج هایی که بدون شناخت مرد و زن از همدیگر صورت می گیرد نه تنها باعث آرامش جان و روان نمی شود بلکه آدمی را نیز از عمر خود سیر و از کرده پشیمان می کند.

تک همسری یا چند همسری؟

برخی از طنز نویسندگان موافق ازدواج نه تنها بر منزلت و ارجمندی و فواید ازدواج تأکید می کنند بلکه تکرار آن را نیز بدون فایده نمی دانند!

این نکته هم در طنز معاصر به چشم می خورد و هم در طنز گذشته نیز می توان نمونه هایی از آن را سراغ گرفت: سعدی شیرازی، شاعر پرآوازه قرن هفت هجری، اگر چه در نوشته های خود به جد سخن گفته اما در برخی موارد زبان طنز و شوخی را مؤثرتر و کاری تر یافته، از این روبه هنر نمایی در این عرصه پرداخته است. از سعدی سخنان شیرینی درباره زناشویی به چشم می خورد. او ضمن توجه به همسرگزینی و ارجمند دانستن زناشویی، مردانی را که قصد تشکیل خانواده و زندگی با زنان را دارند شایسته نکوهش و طعنه نمی داند. چرا که به نظر او مرد و زن نمی توانند بدون هم به سر برند:

کسی را که بینی گرفتار زن مکن سعدیا، طعنه بروی مزن

تو هم جور بینی و بارش کشی اگر یک سحر در کنارش کشی!

اما نکته شیرین و طنزآلود سعدی در تعریف و تمجید از اختیار همسر، در آنجا است که او نه تنها ازدواج را مطلوب می‌شمارد، بلکه به این نکته اشاره دارد که در فصل بهار که همه چیز رنگ تازگی و طراوت به خود می‌گیرد باید زن نو و تازه اختیار نمود!

زن نو کن ای دوست هر نو بهار که تقویم پاری نیاید به کار! (همان)

برخلاف نظر سعدی، نسیم شمال در این باب نظر دیگری دارد. به اعتقاد او چند همسری جز درد و بلا و مشقت چیز دیگری به همراه ندارد و از آنجا که باعث آزردن همسر می‌شود بر خلاف آئین و رسم روزگار است.

دو زن در خانه آوردن خلاف است زنان را از خود آزردهن خلاف است

ز زنها تو سری خوردن خلاف است ز یک زن بیشتر بردن خلاف است!

(دیوان، ۱۳۷۰؛ ص ۲۳۱)

یا:

ببر یک زن تو در فصل جوانی دو زن باشد بلای ناگهانی! (همان)

او چند همسری را مربوط به دورانهای گذشته می‌داند که با توجه به شرایط و ویژگیهای امروز چنین کاری مناسب و پسندیده نیست:

بلی، در عهد سابق بی بهانه دو زن می‌برد هر مردی به خانه

ولی امروز این عهد و زمانه ز یک زن بیشتر بردن خلاف است! (همان)

به اعتقاد نسیم شمال ازدواج با زن اول به خوشبختی و سعادت راه می‌یابد و ازدواج با زن دوم و زن سوم و... نه تنها کانون خانواده را تهدید می‌کند بل موجب آشفتگی و اختلاف نیز می‌گردد. این طنز نویس در قیاس جالبی حال و روز مردی را که قصد دارد سه زن اختیار کند اینگونه شرح می‌دهد:

زن اوّل به تو حرمت گذارد

زن دوم دمار از تو برآرد

زن سوم به خاکت می سپارد

و نیز:

زن اول ترادر فال نیک است

زن دوم به ملک تو ملیک است

زن سوم به خون تو شریک است

و نیز:

زن اول به پایت جان فشاند

زن دوم ترا هرجا کشاند

زن سوم به قبرت می طپاند

و آخر اینکه:

یکی گوید چه آوردی تو امشب

یکی گوید کجا بودی تو دیشب

یکی گوید چرا رفتی پریشب... (همان)

نسیم شمال نتیجه می گیرد که بهتر است مرد با یک زن بسازد و برای خود دردسرهای تازه نیافریند!

ابوالقاسم حالت (۱۲۹۴ - ۱۳۷۱ ه. ش) دیگر طنزنویس معاصر نیز، در طنزی

روان و شیرین به نام «مردِ دو زنه» به دردسرهای مردی که دو زن اختیار نموده اشاره دارد. او زندگی چنین مردی را، تلخ و مصیبت بار نشان می دهد:

هست آن زن من بدتر از این، این بدتر از آن هم در غم از این هستم و هم در خطر از آن
 همواره خورم چوب از آن و کتک از این پیوسته کشم رنج از این و ضرر از آن
 در دل نبُود حسرت اولاد، که دارم یک توله سگ از این و دو تا کزّه خراز آن
 پایم سر شیب چون که رسد بر در خانه در نازده غیبت کند این پشت در از آن
 بس ماه و بسی سال که بگذشت و نیامد یک دم که برم بهره از این و ثمر از آن
 بیچاره هر آن کس که دو زن برده و باید هی زحمت از این بیند و هی در دسر از آن!

(دیوان خروس لاری، ۱۳۷۸، ص ۳۲۰)

به نظر حالت مردی که دو زن اختیار می کند نصیبی جز زحمت و در دسر نمی برد.

علی اکبردهخدا (۱۲۵۸ - ۱۳۳۴ ه.ش) نیز ضمن توجه به این موضوع، به این باور عامه اشاره می کند که افزایش در آمد برای مرد می تواند منجر به تعدد زوجات شده و شرایط را برای گرفتن چند زن فراهم آورد. او با استفاده از اصطلاح «مرد دو شلواره» که در ضرب المثل ها و فرهنگ عامه نیز رایج است به این موضوع پرداخته و آنرا از دیدگاه زنان بیان می دارد:

«اما خدا بیامرز نمن جور آقام نبود. او می گفت که مال مرد بزن وفا نمی کند. شلوار مرد که دو تا شد فکر زن نو می افتد. از این جهت هنوز آقام پاش به سر کوچه نرسیده بود که می رفت سر پشت بام زنهای همسایه را صدا می کرد. «خاله ربابه هو .. آجی رقیه هو .. ننه فاطمه هو هو هو ...» آنوقت یکدفعه می دیدیم اطاق پر شده از خواهرخوانده های ننه ام. آن وقت فوراً سماور را آتش می کرد. آب غلیان را هم می ریخت می نشست با آنها درد دل کردن. مقصود از این کار دو چیز بود یکی خوش گذرانی، دیگری آب بستن به مال خدا بیامرز بابام که شلوارش دو تا نشود!»

(چرند و پرند، ۱۳۸۳؛ ص ۵۷)

دهخدا این مفهوم را در مجموعه^۱ ارزشمند امثال و حکم نیز از نظر دور نداشته است:

مرد که تنبانش دو تا شد، فکر زن نو می افتد. (امثال و حکم، ۱۳۸۳: ص ۱۵۱۹)

مخالفتان زنا شویی و تشویق تجرد:

اگر چه بسیاری از ادیبان و طنزنویسان را می توان سراغ گرفت که به مقام و منزلت و همچنین به نقش و جایگاه زنان به دیده تحسین نگریسته و در طنز خود زنان را ستودنی معرفی نموده اند ولی در مقابل، می توان به نمونه هایی اشاره کرد که در آن ها به نکات و جنبه های منفی زنان توجه شده و از منظر خصومت و بدبینی به آنان نگاه شده است. بیت معروف فردوسی حکیم را می توان بارزترین نمونه^۲ این مخالفت ها محسوب کرد:

زنان را ستائی، سگان را ستای که یک زن به از صد زنِ پارسای^۳!

(فردوسی، نقل از امثال و حکم، ص ۹۱۹)

جامی و نظامی نیز با اشاره به این روایت که خدا زن را از دنده^۴ چپ مرد آفریده است به سرزنش و مخالفت با زن پرداخته اند^۵:

زن از پهلوی چپ گویند برخاست نیاید هرگز از چپ راستی راست

(نظامی، همان)

زن از پهلوی چپ شد آفریده کس از چپ راستی هرگز ندیده!

(جامی، هفت اورنگ)

ابوالقاسم حالت هم در همین زمینه شعری طنز آمیز دارد:

آدم چوبه خواب رفت و آسوده غنود حواز کنار چپش آمد به وجود

مسکین عجا که بعد از آن خواب نخست یک لحظه دگر خیالش آسوده نبود!

(دیوان خروس لاری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲)

در طنز نظام‌الدین عبید زاکانی (متوفی به سال ۷۷۲) می‌توان سرسختانه‌ترین مخالفت‌ها را با زن و زناشویی سراغ گرفت. او در طنز خود ضمن توصیه به دوری از زنان، بی‌رحمانه تأهل را نهی و افرادی را که تن به چنین کاری می‌دهند نکوهش می‌کند. عبید زاکانی مجرد ماندن را مایه شادمانی و اصل زندگی می‌داند. در رسالهٔ صد پند در این خصوص چنین می‌خوانیم:

• مجردی و قلندری را مایه شادمانی و اصل زندگانی دانید!

(کلیات، ۱۳۵۳؛ ص ۲۰۶)

• در دام زنان میفتید خاص بیوه گان کُرّه دار! (همان)

در روابط خانوادگی شخصیت‌های طنز عبید زاکانی آن عشق و علاقه‌ای که در هر خانه‌ای انتظار آن می‌رود وجود ندارد. انگار که زن و شوهر بیگانه‌اند و نهایت اینکه زناشویی چیزی نیست جز رنج و عذاب!

از او لطایف بی‌شماری در نکوهش ازدواج و همسررداری روایت شده است که در این جا نقل نمونه‌هایی از آن خالی از لطف نیست:

• زنی بیمار شد، شوی را می‌گفت: وای بر تو اگر من بمیرم چه می‌کنی؟

گفت: اگر نمیری چه کنم! (کلیات، ۱۳۵۳؛ ص ۲۵۸)

• مردی از زن خویش شکایت به ابوالعیناء بُرد. ابوالعیناء گفت: خوش داری که

زنت بمیرد. گفت: نه بخدا. گفت: وای بر تو مگر نه تو از وجود او در رنجی؟

گفت: آری، ولی ترسم که از شادی در گذشت او خود نیز در گذرم!

(همان)

• عربی را از حال زنش پرسیدند. گفت: تا زنده است می‌آزارد و چون ماری است

که می‌گزد. (کلیات، ۱۳۵۳؛ ص ۲۵۲)

بازی و شوخی طنزنویسان و طنزگویان در مخالفت با ازدواج را می توان در لطیفه ها و داستانهای شفاهی رایج در بین مردم کوچه و بازار هم جستجو نمود. این لطایف به جهت گسترده بودن مخاطبان از اهمیت بسیار برخوردار است. به طور مثال، می توان به لطیفه های منسوب به ملانصرالدین^۵ - شخصیت طنز معروف - اشاره کرد که اتفاقاً در بین عامه مردم بسیار رایج بوده و به قول معروف نقل محافل است. با نگاه کلی به اینگونه لطیفه ها به این نکته دست می یابیم که در بسیاری از آنها موضوع زناشویی و خانواده مورد توجه بوده است. ملانصرالدین با اینکه خود دارای زن و فرزند است اما همواره توصیه به تجرد می کند. بر این اساس، ازدواج کاری دور از عقل و خرد است. در لطیفه های ملاً، همچون حکایات عبید زاکانی، همسررداری به عنوان پدیده ای دردسر آفرین تلقی شده که برای آدمی محدودیت های بسیار فراهم می کند و از این رو، نتیجه ای که از آن حاصل می گردد ارجمندی تجرد و دوری از زناشویی است.

- ملا می خواست پسرش را زن بدهد. یکی از دوستانش گفت: حالا زود است، بگذار کمی بزرگتر شود. ملا گفت: اگر بزرگتر شود، عاقل می شود و دیگر زن نمی گیرد. (طنز و شوخ طبعی ملانصرالدین، ۱۳۷۹؛ ص ۱۸۶)
- از ملا پرسیدند: کی متأهل شدی؟ گفت: قبل از عاقل شدن! (همان)
- یک روز ملا به زنش گفت: به فکر ناهار باش، امروز مهمان داریم. زن گفت: حالا چه وقت مهمان دعوت کردن است. هم وسیله نداریم. هم بچه ها مریض اند، هم من باید بروم حمام، هم مادرم قرار است ناهار بیاید اینجا ...
- ملا گفت: برای همین مهمان دعوت کرده ام که بیاید اوضاع مرا ببیند و به فکر زن گرفتن نیفتد! (همان)

طلاق و گسست های خانوادگی

در آخرین بخش از این یادداشت به مفهوم طلاق که در وضع زناشویی و خانواده تأثیرگذار است می پردازیم. طلاق نه تنها از مفاهیم جمعیتی به حساب می آید، بلکه در فرهنگ و طنز پاریسی نمود فراوانی دارد.

به طور کلی می توان این گونه عنوان نمود که فرهنگ ایرانی به این مفهوم روی خوش نشان نداده و در مذمت و اجتناب از آن گفته ها و نوشته های بسیاری به چشم می خورد. اما به اعتقاد طنز نویسندگان مخالف ازدواج، طلاق نه تنها ناپسند و قبیح نیست بلکه آنرا راه حلی برای متاهلان می دانند تا خود را از مشکلات و دردهای ازدواج رها کرده و زندگی راحتی برای خود دست و پا کنند. چنین نظری به خوبی در طنز ابوالقاسم حالت به چشم می خورد.

حالت ضمن توجه به این مفهوم قطعه شعری زیبا در فواید و مزایای طلاق دارد! راوی این قطعه ضمن ابراز رضایت و خوشحالی از اینکه زنش را طلاق داده در فکر زندگی بهتر بدون زن است. او اکنون خود را رها و آزاد می بیند و از شادی و شمع به رقص و پایکوبی مشغول شده است!

پاسبان مردی به راهی دید و گفتا: کیستی؟ گفت: فردی بی خیال و فارغ و آزاده ام
گفت: از بهر چه می رقصی و بشکن می زنی؟ گفت: چون دارای شور و شوق فوق العاده ام
گفت: از جام وصال نازنینی سرخوشی؟ گفت: از شهوت پرستی هم دگر افتاده ام
گفت: پس چندین چرا آزاد و یخلا می چری؟ گفت: زیرا چون سگی هستم که بی قلاده ام
گفت: آخر هیچ سرگرمی نداری روز و شب؟ گفت: سرگرم نماز و سبحة و سجاده ام
گفت: گویا کارمند سساده ای یا کارگر؟ گفت: بیکارم، ولی از بهر کار آماده ام

گفت: بی کاری و بی پولی! پس این شادی زچيست؟ گفت: يك زن داشتم اينك طلاقش داده ام

(هبل هپوخان ، ۱۳۷۱ : ص ۵۱)

حالت در طنزی ديگر، ضمن مقايسه دوران پيش از زناشویی و پس از آن، از زبان زنی که شویش قصد طلاقش را دارد، می سرايد:

خانمی از طالع وارون شکایت کرد و گفت: ای خدا، انصاف یا عقلی بده شوی مرا

در نخستین روز، شد یک دل نه صد دل عاشقم چونکه دید اندر خیابان روی نیکوی مرا

در پی ام افتاد و، همچون سایه، تعقیب نمود تا فرا گیرد نشانِ خانه و کوی مرا

تا برای وصلت ما آستین بالا زنند عمه خود را میانجی کرد و خالوی مرا

لیک بعد از ازدواج از بس که بدخو گشته است می کند گهگاه با سیلی سیه روی مرا

یک زمان می گفت نامرد است اگر سودا کند با همه ملک جهان یک تار گیسوی مرا

این زمان تصمیم دارد تا مرا گوید طلاق چونکه دیشب در غذا دیده است یک موی مرا

(بچه ها برق آمده، ۱۳۷۲، ص ۲۷۰)

عبید زاکانی نیز راه حل طلاق را برای مردانی که زن اختیار کرده اند مطلوب و آن

را ضامن سلامتی افراد می پندارد:

• پیرمردی پیش طبیبی رفت. گفت: سه زن دارم. پیوسته گرده و مئانه و

کمرگام درد می کند چه خورم تا نیک شود.

(کلیات، ۱۳۵۳ : ص ۲۶۷)

گفت : معجون ته. طلاق !

در جای دیگر نیز مردی مفلس که قصد دارد در راه خدا کار خیری انجام دهد زنش را

طلاق می دهد!

• رازی و گیلانی و قزوینی با هم به حج رفتند. قزوینی مفلس بود و رازی و گیلانی توانگر بودند. رازی چون دست در حلقه کعبه زد گفت: خدایا بشکرانه آنکه مرا اینجا آوردی بلیان و بنفشه را از مال خود آزاد کردم.

گیلانی چون حلقه بگرفت گفت: بدین شکرانه مبارک و سنقر را آزاد کردم.

قزوینی چون حلقه بگرفت گفت: خدایا تو میدانی که من نه بلیان دارم و نه سنقر و نه بنفشه و نه مبارک. بدین شکرانه ما در فاطمه را از خود به سه

طلاق آزاد کردم! (کلیات، لطایف، ۱۳۵۳؛ ص ۲۷۱)

در این گونه طنزها، طلاق نه تنها غم انگیز و ضد اجتماعی معرفی نشده، بلکه از

آن به عنوان پدیده‌ای که می‌تواند اسباب آسودگی و راحتی فرد را فراهم آورد، یاد شده است.

حاصل سخن

اگرچه نخستین پژوهش‌های جمعیت‌شناسی بیشتر بر جنبه‌های کمی و آماری تکیه داشت اما به دلیل ارتباط یافتن این علم با سایر علوم و رشته‌ها و از طرفی ویژگی‌های خاص این علم - که ذاتاً می‌توان آن را چند رشته‌ای محسوب کرد - بر ظرفیت‌های خود افزوده و مطالعات و پژوهش‌های کیفی و تحلیلی نیز مورد توجه جمعیت‌شناسان قرار گرفته است. به نظر رولان پرسیا - جمعیت‌شناس سرشناس فرانسوی - اگرچه جمعیت‌شناسی، علمی ریاضی و آماری است اما نتیجه‌گیری از داده‌های آماری مربوط به جمعیت بدون در نظر گرفتن مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که ساخت حرکات جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند، از نظر علمی امکان‌پذیر نیست^۴. از این رو ارزش و اعتبار مطالعات کیفی و بررسی‌های فرهنگی در حوزه جمعیت به خوبی نمایان می‌گردد.

در این مقاله با نگاه به طنز پارسی - که یکی از مقوله های مهم و جذاب فرهنگ و ادبیات ایران زمین است - ضمن توجه به مفاهیم مربوط به ازدواج و خانواده، که از مهمترین مفاهیم جمعیت شناسی محسوب می شوند به تحلیل آن ها پرداخته و دیدگاههای مختلف طنزنویسان درباره این مفاهیم ارائه گردید. نکته ای که ذکر آن ضروری به نظر می رسد آن است که طنز یک باور فرهنگی را اشاعه می دهد و باور فرهنگی خود یکی از پیش نیازهای اصلی و قابل توجه پژوهش های علوم اجتماعی محسوب می گردد. بنابراین، بسیاری از نگرش های فرهنگی و اجتماعی جوامع، همچون مسائل مربوط به زناشویی و خانواده را می توان در منابع طنز و فکاهه جستجو نمود. همانطور که اشاره گردید مفاهیمی چون زناشویی، چند همسری و تک همسری، طلاق و... از دیرباز تا کنون در طنز پارسی نمود داشته و طنز نویسانی چون عبید زاکانی و سعدی شیرازی و همچنین نویسندگان و شاعران طنز نویس معاصر چون حالت، صلاحی، ایرج میرزا و نسیم شمال ... ضمن آنکه به این مفاهیم توجه نشان داده و در مواقعی آنرا دستمایه طنز خود ساخته اند، به ارائه اندیشه ها و دیدگاههای خود از این منظر پرداخته اند.

همچنین این گونه نظرات در لطیفه ها و حکایات شفاهی رایج بین عامه مردم نیز قابل جستجو و بررسی است و نمونه های بسیاری از تعبیر و مفاهیم مربوط به ازدواج، جمعیت و خانواده را می توان در آنها سراغ گرفت.

پی نوشت

۱. این اسم را مردم بر سید اشرف الدین گذارده اند اما نسیم شمال در اصل نام روزنامه ای بود به مدیریت او. این روزنامه به دلیل صراحت و رک گویی درباره دولتمردان آن روزگار و همچنین استفاده از زبانی ساده و طنز آمیز توانست به خوبی با مردم ارتباط برقرار نموده و خوانندگان بسیاری را جلب نماید. روزنامه نسیم شمال به مدت ۲۰ سال منتشر می شد و مردم مدیر آن را به نام آقای نسیم شمال صدا می زدند.
- در این باره استاد دکتر سعید نفیسی می نویسد: [نسیم شمال] از میان مردم بیرون آمد، با مردم زیست، در میان مردم فرو رفت و شاید هنوز در میان مردم باشد.
۲. کنایه از خوراک، غذا
۳. برخی از محققان در صحت انتساب این بیت به فردوسی تأمل کرده اند و فقط در بعضی از منابع این بیت منسوب به فردوسی است.
۴. این داستان در عهد عتیق (تورات) اینگونه روایت شده است: و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت، و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد. و آدم گفت: «همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب "نسا" نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد.» (پیدایش، ۲: ۲۳ - ۲۱)
۵. در این باره عمران صلاحی می نویسد: لطیفه هایی که به طور پراکنده در مسیر یک موضوع قرار داشته اند، طی گذشت زمان با نام شخصیتی پیوستگی پیدا کرده اند. مردم در پی نامی هستند که حرف ها و لطیفه های خود را بدان نسبت دهند. لطیفه های ملانصرالدین از این گونه اند.
- ملانصرالدین در فرهنگ ها و زبان های مختلف حضور دارد. ترک ها او را به نام خوجا می شناسند. عرب ها به او جُحا می گویند و فارس ها نام ملا را برگزیده اند. ملا لقبی است که در گذشته به افراد دانا و عالم نسبت داده می شد. مثل ملا باقر مجلسی، ملا محسن فیض، ملا صدرا ...
۶. استاد دکتر حبیب اله زنجانی - جمعیت و جمعیت شناسی - دایره المعارف لاروس

منابع

- امانی، مهدی، (۱۳۷۸)، جمعیت شناسی جهان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول
- حالت، ابوالقاسم، (۱۳۷۲)، بچه ها برق آمده، انتشارات سنایی، چاپ اول
- حالت، ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، دیوان خروس لاری، انتشارات سنایی، چاپ ششم
- حالت، ابوالقاسم، (۱۳۷۱)، هیل هیو خان، نشر علم، چاپ اول
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۳)، چرند و پرند، انتشارات عطار، چاپ سوم
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۳)، امثال وحکم، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوازدهم
- رشتی، سید اشرف الدین، (۱۳۷۰)، دیوان کامل نسیم شمالی، نشر حسینی، چاپ اول
- زنجانی، حبیب اله، (۱۳۶۸)، جمعیت و جمعیت شناسی (دایره المعارف لاروس)، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول
- سعدی شیرازی، (۱۳۸۱)، کلیات، تصحیح محمد علی فروغی، نشر محمد، چاپ دهم
- شیخی، محمد تقی، (۱۳۸۰)، جمعیت شناسی اقتصادی و اجتماعی، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم
- صلاحی، عمران، (۱۳۷۶)، طنز آوران امروز ایران، نشر مروارید، چاپ هشتم
- صلاحی، عمران، (۱۳۸۲)، گزیده اشعار طنز آمیز، نشر مروارید، چاپ اول
- صلاحی، عمران، (۱۳۷۹)، طنز و شوخ طبعی ملانصرالدین، نشر نخستین، چاپ اول
- عبید زاکانی، نظام الدین، (۱۳۵۳)، کلیات، به کوشش پرویز اتابکی، زوار
- کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید، (۱۹۹۹ م)، انتشارات ایلام، انگلستان، چاپ دوم
- میرزا، ایرج، (۱۳۵۳)، دیوان، به اهتمام دکتر محمد جعفر محبوب، نشر اندیشه، چاپ سوم